

ماندگاری مزار محمد علی جمال زاده در ژنو

مسعود حسینی پور

۱

بخارا
سال نوزدهم

سید محمد علی جمال زاده که به جرات می توان او را پدر داستان نویسی مدرن فارسی نامید، در سال ۱۹۹۷ م. پس از یک قرن زندگی، در ژنو وفات یافت و در همان شهر به خاک سپرده شد. در کشورهای اروپای غربی از جمله سوئیس و آلمان جز مواردی بخصوص، محل گور پس از بیست سال برای تدفین دیگران مورد استفاده قرار می گیرد. از این رو محل مزار جمال زاده و همسرش (مارگارت فاطمه) در نوامبر ۲۰۱۷ (آبان/ آذر ۱۳۹۶) به دیگری واگذار می گشت. سال گذشته «جامعه ایرانیان در آلمان» بر آن شد که از این امر جلوگیری نماید. پیش از این نیز این نهاد در چالشی طولانی و دشوار موفق شده بود که از واگذاری مزار بزرگ علوی به دیگران در برلین برای بیست سال آینده جلوگیری نماید (به پانویس ۱ توجه فرمائید). در این راستا یک گروه کار تشکیل شده بود^(۱). در مورد جمال زاده از آقای مهندس احمد احقری، عضو

(۱) در مورد بزرگ علوی ابتدا حقوق و وظائف گور رسماً از طرف خانم علوی به جامعه ایرانیان آلمان منتقل شد و سپس با کوشش این نهاد و پرداخت عوارض، برجائی مزار تا بیست سال دیگر تثبیت شد. یک شرکت باغبانی با قراردادهای یکساله سرپرستی گیاهان اطراف گور را به عهده دارد. با وجودیکه هنگام پخش این رویداد دروسائل ارتباط جمعی به مخارج سنگین اشاره و شماره حساب بانکی اعلان شده بود، فقط سه نفر!!! از دوستان او مبلغی به آن حساب واریز کرد و تا کنون هیچ فرد و یا نهاد فرهنگی دیگری نه از خارج و یا داخل ایران کمکی ننموده است. مشخصات حساب بانکی برای واریز کمک فرهنگ دوستان جهت سرپرستی گور علوی:



• دکتر مسعود حسینی پور

گروه کار خواسته شد که با وراث جمالزاده تماس گرفته و تجربه گروه در امر علوی را برای نگهداشتن مزار جمالزاده به آنها عرضه نماید. آقای میلاد دانشوری (سوئیس) نیز در یافتن وراث جمالزاده و متقاعد ساختن نهادهای اداری ژنو نهایت همکاری را فرمودند. در حال کنونی تنها باز مانده جمالزاده نوه دختری او خانم نورما^(۱) می باشد که با بزرگواری از پیشنهاد جامعه ایرانیان در آلمان استقبال نمود و کریمانه تا پایان کار کلیه مخارج و عوارض، جهت برجائی مزار پدر و مادر بزرگش را برای بیست سال آینده (نوامبر ۲۰۳۷) (که حد اکثر زمان تمدید است) را تادیه نمود. تمدید بعدی به عهده نسل های آینده می باشد.

تاریخ تولد جمالزاده دقیقاً روشن نیست، هر چند که در پشت قرآن خانوادگی

Kontoinhaber :Iranische Gemeinde in Deutschland e.V.

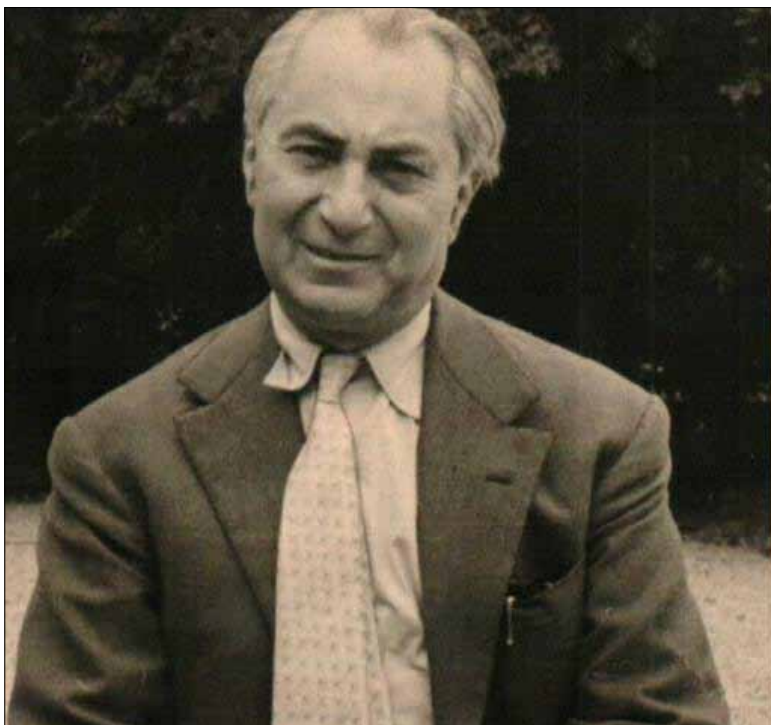
IBAN: DE42100100100050352108

BIC: PBNKDEFF100

Geldinstitut: Postbank Berlin

Verwendungszweck: Ehrengab_Alav

(۱) خانم نورما رولان- پیگ Mme. Norma Rolland-Pieque فرزند دختر زنده یاد منیره، تنها فرزند جمالزاده و همسرش می باشد.



• سید محمد علی جمالزاده. عکس اهدائی به بزرگ علوی در سال ۱۹۵۲

تاریخ تولد «نورچشمی محمدعلی» ۱۲ جمادی الآخر ۱۳۰۹ ه. ق [۱۳ ژانویه ۱۸۹۲ برابر ۲۳ دیماه ۱۲۷۰ ش.]. ذکر شده ولی چون پیش از وی نیز برادری به این نام تولد یافته ولی زود فوت کرده، این امر در ابهام باقی می‌ماند که مقصود کدام «محمد علی» می‌باشد. در این باب جمالزاده در نامه‌ای به بزرگ علوی اشاره کرده است و ضمناً در جواب نامه‌ای به علی دهباشی می‌نویسد: «سال تولدم را خواسته اید، دوستان آن را از جمله اسرار مگو می‌دانند، ولی حقیقت این است که بر خودم مجهول است، ولی یقین دارم تاریخ وفاتم روشن تر از تاریخ تولدم خواهد بود....» اما این نیز در ابتدا به اشکال برخورد. به خاطر اطلاع اشتباهی که به بزرگ علوی در برلین داده بودند، او خبر «مرگ استاد و دوستش» را پیش از وفات وی در روزنامه‌ای به اطلاع عموم در ایران رسانید (ولی بعداً در روزنامه همشهری تکذیب شد). تاریخ قطعی وفات جمالزاده ۱۷ آبانماه ۱۳۷۶ برابر ۸ نوامبر ۱۹۹۷ می‌باشد.

ذکر نام جمالزاده برای بسیاری یاد آور تلاش‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی او می‌باشد:

خروج از ایران و تحصیلات متوسطه در بیروت به خواسته پدر مشروطه طلب و

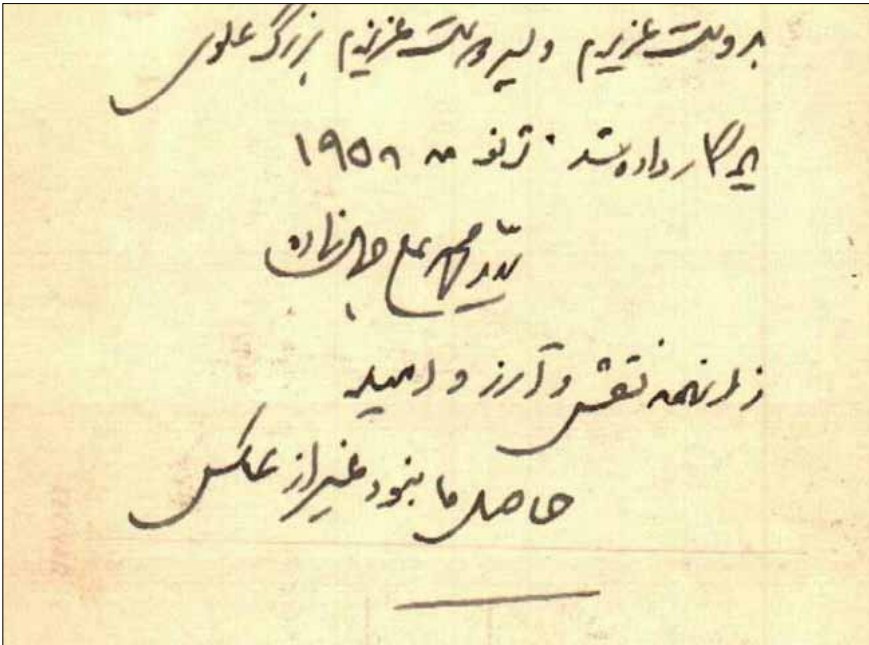


• مزار جمالزاده و همسرش در ژنو

تهدیدهای مستبدان، تحصیل در رشته حقوق در سوئیس، شرکت در کمیته ملیون ایران در برلین و همکاری با حسن تقی زاده، ماموریت به ایران از طرف کمیته برای جمع آوری قشون ایلات (قشون نادری)، همکاری در انتشار روزنامه «رستاخیز» با کمک استاد پورداود و اسمعیل امیرخیزی در بغداد، همکاری در انتشار مجله کاوه در برلین، همکاری با نشریه محصلین ایرانی بنام «نامه فرنگستان»، نوشتن مقالات در نشریات ایران (مهر، یغما، سخن...)، شروع به داستان نویسی فارسی به سبک مدرن در برلین (گنج شایگان، فارسی شکر است...)، نقل مکان از برلین به ژنو و اشتغال در دفتر بین المللی کار وابسته به جامعه ملل تا بازنشستگی و همزمان با اشتغال، ادامه نویسندگی در این شهر (کتاب های «قلتشن میرزا، راه آب نامه، صحرای محشر...» و ترجمه ادبیات اروپائی به فارسی.

در نوشته های جمالزاده که در حین واقع گرایی با طنز و ضرب المثل جایی برای تردید در «شکر بودن فارسی» نمی گذارند، می توان به افکار و باورهای وی پی برد، ولی قطعاً نامه های او به دوستانش در خارج که صریح و بدون هراس از سانسور و ایجاد ناراحتی برای ناشر، نوشته شده اند می توان روشن تر با اندیشه های این فرهیخته ایرانی آشنا شد. جمالزاده که سابقاً در برلین با پدر و برادر بزرگتر علوی (مرتضی علوی^(۱)) آشنائی داشته، از سوئی به چشم دوست و از طرفی به او پدرگونه

(۱) یکی از اولین کمونیستهای ایران در سطح بالا که در برلین به جرم اهانت به رضاشاه در روزنامه‌ای محکوم و از این شهر تبعید شد. او سپس به شوروی رفت و به امر آنها ساکن تاجیکستان شد و کمی بعد در زندان استالین جان باخت.



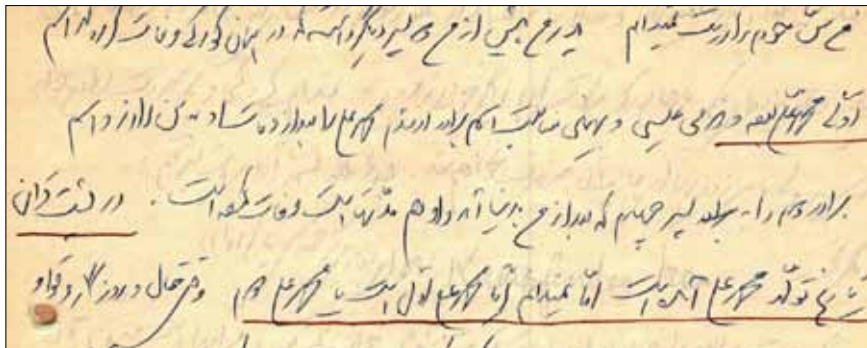
• پشت عکس اهدائی جمالزاده به علوی

۵

نگاه می‌کرد و در مکاتبه هایش (از میانه سالهای ۱۹۵۰ میلادی) با بزرگ علوی عضو حزب توده و ساکن در برلن شرقی، گاهی سعی می‌کرد که او را از دید یک بعدی (و به قول خودش) ایلوژیون [Illusion (وهم)] به حیطه واقع گرائی بکشاند. جمالزاده در نامه هایش او را نه به نام کوچک (مجتبی بزرگ) بلکه «علوی یا علوی جان» خطاب می‌کرد. در زیر نمونه های از نوشته های جمالزاده به بزرگ علوی که در آرشیو دانشگاه هومبولدت برلین نگهداری می‌شوند، ذکر می‌گردد. بند های انتخابی پایانی مربوط به رد ادعای علوی مبنی بر سکوت جمالزاده در زمان رضا شاه و نیز رد پیشنهاد علوی بر جذب «جوانان پر شور» بر گرد خویش است:

□ «بتو کاغذهای مفصل می‌نویسم برای اینکه نمیخواهم ترا فریب داده باشم، بلکه دلم می‌خواهد درست فکرم را بدانی و مرا بهتر بشناسی، ولی تو هم آزاد هستی که فکرت با فکر من موافق نباشد. زیاد هم از مجادله خوشم نیاید، چون مکرر دیده ام که بی نتیجه می‌ماند و قوا و وقت بیهوده به مصرف می‌رسد»...

□ «این کاغذ را برای تو می‌نویسم تا به تو که موهامیت دارد مثل موهای من سفید می‌شود بگویم که دلم می‌خواهد که کم کم بعضی



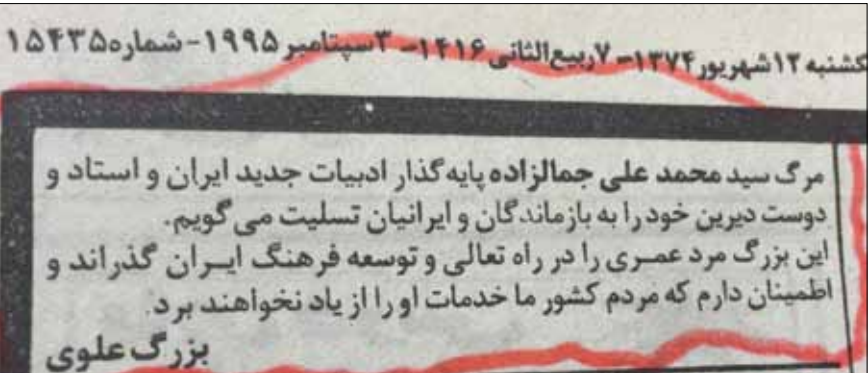
• توضیح جمالزاده به علوی در مورد تاریخ تولدش

حقیقتها را بفهمی و مطلقاً از نوع تعصبی عاری بشوی و مرد فکر خودت باشی و با [Illusion] توهم و پندارهای سست عمر خودت را که یک بار بیشتر نداری ضایع نسازی و حالا در جواب این کاغذ بمن ننویس که من به فلان اصل عقیده داشته و دارم و خواهم داشت... عزیزم علوی، یک جو کار واقعی بهتر از صد تا از این حرفهای تو خالیست، این حرفها شایسته جوانان خام و نرسیده است که جویای نامند..... حالا تو از سخنم پند گیر یا ملال.....

□ « پس معتقدی که انقلاب فرانسه را هم چون بدست پرولتاریا نبوده باید بورژوازی خواند. تر بخدا این کلمات و اصطلاحات را دور بیانداز. اینها بوی تعصب می دهد و خدا خانه تعصب را خراب کند ».....

□ «..امروز در دنیا مد شده که هر کسی طرفدار کارگر شده است و مثلاً بعضی از جوانها تصور می کنند (یا می کردند) که اگر تمام اهل فضل و کمال و اساتید و علما و اشخاص با سواد ایران از بین بروند و مدارس بسته شوند بشرط آنکه ۱۲۰ هزار کارگر ایرانی که با کارگرهای نفت رویهمرفته از ۲۵۰ هزار نفر تجاوز نکند، یک ساعت در روز کمتر کار کند و دو ریال بیشتر مزد بگیرد. راستش این است که من اینقدرها هم طرفدار کارگر نیستم و معتقدم که سایر طبقات مردم هم ولو آخوند مدرسه یا کشیش دیر باشند، حق حیات دارند، مگر اینکه به من ثابت شود که وجودشان واقعاً مضر به رفاه و پیشرفت مردم است».....

□ ... «من ایران را محتاج نان و آب و عدالت می دانم و دلم می خواهد تمام مردم ایران (حتی مالکین و متمولین) مزه آدمیت را بچشند و مشمول



• آگهی تسلیت اشتباهی بزرگ علوی، پیش از فوت جمالزاده

امنیت و عدالت بشوند. رویهمرفته امروز دیگر به امپریالیسم و استثمار و کاپیتالیسم در این ممالک عقب افتاده و گدا و گرسنه زیاد معتقد نیستم و فکر می‌کنم اگر قدری حکومت مناسبی به میان آید، خیلی اصلاحات می‌توان کرد، ولی آن هم بسته به مرور زمان است....»

□ «علوی جان خجالت دارد که آدم از خودش حرف بزند و مثل بوی پیازی که از دهن می‌آید طرف را ناراحت کند ولی خودش می‌دانی که قصدم این است که قدری کار دنیا بر تو روشن شود و اگر خدای نخواست از پاره‌ای تعصبات (بدان که پدر، عمویت و برادر مرحومت همه را خوب می‌شناختم و چنان پر شور بودند که التهابشان گاهی چشمشان را می‌بست و مطالب و حقایق را درست چنانکه شاید و باید نمی‌دیدند و با نظر دیگری که عاری از تعصب و جوش و خروش درونی نبود می‌نگریستند) در وجود نازنینت هست، برطرف شود تا مرد خود باشی و سوار بر فکر و عقیده خودت باشی و آنوقت هست که خواهی توانست درست خدمت کنی و همه هموطنانت را در نظر داشته باشی و بفهمی که در مملکت ما حتی توانگران هم بیچاره و ذلیل و عبد و اسیرند و همه مستحق ترحمند و در جایی که هوا مسموم باشد بزرگ و کوچک و غنی و فقیر هم بیچاره و خفقانی و مسموم هستند و همه دارند خفه می‌شوند - چیزی که هست اگر کله گنده های ظالم و متجاوز بدرک هم بروند، بیمی نیست و جای تاسف نخواهد بود....»

□ «در شرحی که خودت در ترجمه آلمانی داستانهای هدایت («دختر پیامبر») نوشته ای، نوشته شده است که جمالزاده در دوره استبداد

رضا شاه ساکت ماند. باید یگویم که کاملاً چنین نیست. علاوه بر مقالات متعددی که در مجله ها و جراید از جمله آنچه در باب کتاب های محمد مسعود (دهاتی) (تفریحات شب) و حجازی در چند نمره «کوشش» چاپ شده است،.....، خودم هم در برلن در همان دوره مجله «علم و هنر» را انتشار می دادم و مقداری از داستانهایم در آن مجله به چاپ رسید و بعد ها آنها را به صورت کتاب «تلخ و شیرین» به چاپ رساندم و در مجله «فرنگستان» هم مقالات دارم، پس زیاد هم ساکت و خاموش ننشسته بودم. ضمناً فراموش هم نباید کرد آخر الامر هم مجله «علم و هنر» را نگذاشتند از سرحد ایران بگذرد و محاکمه در برلین درست شد...».

□ «.... مقصود این است که ساکت نبودم و مجله و قصه و مقاله و کتاب می نوشتم، تعریف هم نمی کردم و تیمورتاش چون اسمش را در مجله «علم و هنر» تنها با صفات «کاردان و دانشمند» نوشته بودم متغیر شده بود و امر کرده بود مجله را نگذارند از سر حد وارد ایران شود و محاکمه در برلن ضد مجله راه افتاد و مجله اضطراراً از میان رفت. اینها همه حقایق است.».

□ «...نوشته ای «چرا نمیخواهید طرف توجه جوانان پر شور باشید؟» علوی جانم، من شب و روز کار می کنم، سالهاست کار می کنم. همه از فعالیتیم تعجب دارند هرچه نوشته ام و می نویسم در دشمنی با ظلم و استبداد (سیاسی و مذهبی) و خرافات و موهومات و فساد و خرابی و ناپاکی است و تصور می کنم که هموطنانم می خوانند، چون خیلی از کتابهایم دو بار و سه بار چاپ شده است و هر بار سه هزار نسخه چاپ شده است (دوستانم معتقدند که کتابفروش و ناشر بجای سه هزار نسخه از راه خیانت پنج هزار نسخه مخفیانه به چاپ می رسانند) مقالاتم هم زیاد است و همه یکنواخت و یکصدا در راه آدمیت واقعی و ملت و مردم و خلق الله است (خلق الله بجای توده و خلق، اصطلاح محبوب خودم است). اگر از تقریباً ۲۰ کتاب من از هر کدام فقط سه تا چهار یا پنج هزار نسخه چاپ شده باشد این میشود شصت هزار تا صد هزار نسخه و در ایران هر نسخه را مردم سه چهار نفر الاقل در خانواده میخوانند، این میشود در حدود یک کرور آدم. اینها هم عموماً مردم نسبتاً با سواد و قدری فهمیده هستند. آیا تو اسم این را «طرف توجه جوانان با شور نمی گذاری؟». جوانان با شور اینهایی را میدانی که در چهار صفحه روزنامه «مردم» با آن خط ریز و سطور درهم که چشم

گویا خبر ناری که در شانِ رضایت بهشت ماه
 نجات ایمان درین که آوردت مع آتاش
 افتاد در آتاش (چون عاید روزمانه گاه
 بقدر کرم تو که تقی نازد و حق جدان زنده گشته
 در روزگار و تقی نفقه صلح و ایوان اینک مع قدری
 در کار هست بهر لایزال و تقی است بران و تبار واری
 که کسی را نه استند بر دم و چون روز قضا حقی علیان
 نوار و تقی نفقه بود و تقی مرالز و تقی برین
 کرده با هم که نیت در این برضت و دگر کار
 نوشته تا اینک خود جوانان ایران درین جل خود را

باز از این هم که در تقی نفقه است و تقی نفقه
 شهادت و تقی نفقه است و تقی نفقه است و تقی نفقه
 در تقی نفقه است و تقی نفقه است و تقی نفقه است

• نامه به علوی: اشاره به اخراج از سفارت به اتهام واهی نوشتن شبنامه توسط جمالزاده در زمان پهلوی اول

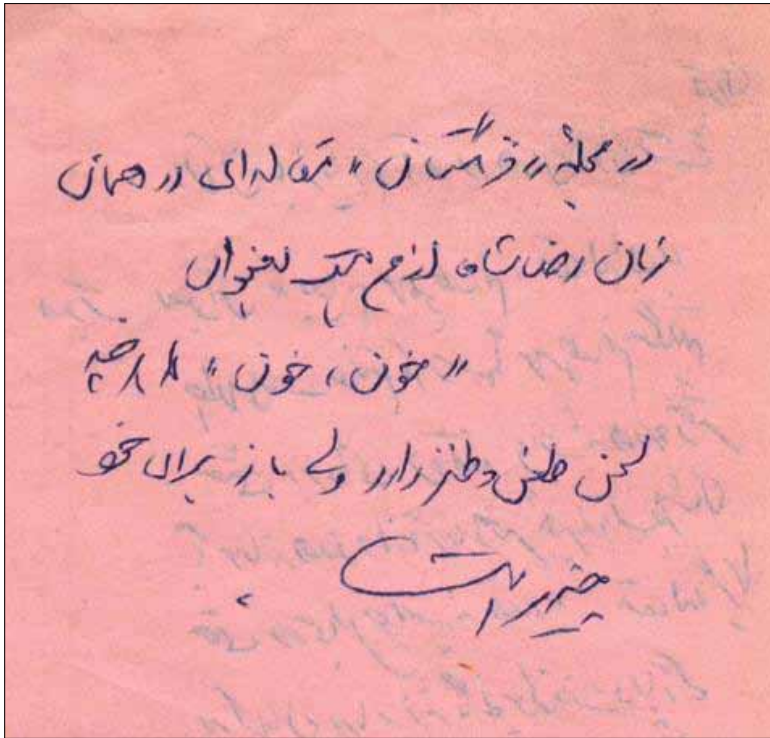
را خراب میکند، ستونها در باب تاریخ امپریالسم و کلونیالیسم مینویسند که خدا گواه است بجز عده بسیار معدودی از خودشان کسی حوصله خواندن ندارد. مگر طرف توجه مردم وطن دوست و عدالت پرور بودن شاخ و دم دارد و باید کرنا زد و فحش داد و ناسزا گفت و کلمات قلنبه استعمال کرد و سرگردان بود و خود رابه دست پلیس و سازمان امنیت سپرد و بزور بی ادبی و هتاکي معروف به انقلابی و افراطی گردید؟ عزیزم، به عقیده جوانان امروز، جوانان بقول تو پرشور، تقی زاده نه تنها خدمتی نکرده، بلکه پیر و [..؟..] حتی مرتجع و خائن است، چرا که به مسکو نرفته است و در زندان نیافتاده است و خیال میکند برای خدمت هیاهو و الم شنگه لازم نیست،...».

□.... «خدا بخواهد سعی و کوششم بجائی برسد تا در نزد خودم در آخر شرمنده نباشم. حالا دیگر تو و دیگران رفتارم را بپسندید یا نه در این آخر عمری نباید (عقل هم یا عقل خودم حکم نمیکند) از هر راهی که رفته ام و تصور میکنم راه صواب و مفید و عاقلانه بوده است، برگردم و بخاطر جوانان پرشور (که عموما و بلکه غالبا شورشان بمراتب از عقلشان بیشتر است) شور و غوغای بیهوده راه بیاندازم و دکتر مصدق نمره دوم بشوم. تو هم علوی بدان که خدمت کردن به مردم ایران با قیل و قال نمیشود و زمان لازم دارد، مردم باید بفهمند که محتاج به چه هستند،...».

□.... «به آنچه در دنیا ارز دارد و به اصطلاح مقدس است، قسم که تا این لحظه که به تو این کاغذ را مینویسم نه با هیچ فرقه‌ای و با هیچ مملکتی از دوست و دشمن رابطه نداشته ام و نخواهم داشت. مستقلم و دشمن بی‌انصافی و بغض و ستم و طرفداریهای کورانه و احمقانه هستم و سر سوزنی هم به تعریف و تمجید نمیخواهم اهمیت بدهم،...».

خانم مارگرت فاطمه، همسر دوم جمال‌زاده که ۱۳ سال از او جوان‌تر بود پیش از جمال‌زاده در سال ۱۹۸۸ در ژنو فوت کرد. در این مورد جمال‌زاده به علوی مینویسد:

... «زن بسیار خوب و عزیزم در ماه دسامبر از دنیا که عطار در حقیق گفته کار عالم زادن و مردن است رخت برپست. ۸۴ ساله بود و ۵۷ سال زن خوب و کاملاً خوب من بود. خودم هم زیاد پیر شده ام و مشکلات زندگی آزارم می‌دهد ولی باز دلم نمیخواهد بروم. انسان تا وقتی نفس میکشد و



• یادداشت ضمیمه نامه به علوی در باره رد سکوت در زمان رضا شاه

شکم را سیر کرده و تختخواب راحتی داشته باشد و مرض و دردی نداشته باشد دلش می‌خواهد زده بماند ولی عزرائیل به این حرفها گوشش بدهکار نیست. ...».

نه سال بعد سید محمد علی جمال‌زاده در همان شهر فوت کرد و در کنار همسر محبوبش به خاک سپرده شد^(۱).

(۱) آدرس گورستان: ژنو، گورستان پتیت ساکونه، قطعه ۲۲، گور ۹۱